

(ابوعبید، ۷۱۹/۲) و باجة القمح (یا قوت، ۴۵۵/۱) نام داده‌اند.

باجه در زمان زُهیر بن قیس تَلوی، والی اموی افریقیه (۶۷-۶۹ق) توسط مسلمانان فتح شد (ابن ابی دینار، ۳۳). در ۷۴ق/۶۹۳م که جانشین او، حسان بن نعمان غسانی بر قرطاجنه و شهرهای افریقیه مستولی شد و رومیان را شکست داد، آنان به شهر باجه پناهنده شدند (ابن اثیر، ۳۶۹/۴-۳۷۰). پس از آنکه باجه به تصرف این فرمانده اموی درآمد، تبدیل به مرکز نظامی مهمی برای سپاه عرب گردید (عبدالوهاب، ۴۲۶/۳-۴۲۷). به گفته هروی مدفن معبد بن عباس بن عبدالمطلب، پسر عم پیامبر (ص)، در این شهر بوده است (ص ۵۳).

در اواخر حکومت امویان، خوارج در شهرهای افریقیه شوریدند (ابن خلدون، ۴۰۷/۲). در ۱۲۶ق/۷۴۴م بربرها نیز در نواحی کوهستانی مجاور باجه سر به شورش برداشتند و ثابت صنهاجی به کمک یاران بربر خود در باجه برضد عبدالرحمان بن حبیب فهری، والی افریقیه (۱۲۷-۱۳۸ق) قیام کرد و بر آن شهر چیره شد (ابن اثیر، ۳۱۱/۵-۳۱۲). ابن خلدون، ۲۲۳/۱(۶). پس از آن نیز در ۱۷۰ق/۷۸۶م، در اوایل حکومت عباسیان، کوهستانهای باجه محل شورش اباضیه بود (ابن اثیر، ۱۰۸/۶).

از زمان استیلای اغلیبان بر افریقیه (۱۸۴ق/۸۰۰م) شهر باجه اهمیت خاصی یافت و افراد وابسته به خانواده وزرا و امرا حکومت این ناحیه ثروتمند را در دست گرفتند (عبدالوهاب، ۴۲۷/۳). از آن جمله خاندان بنی علی بن حُمید وزیر با لطایف الحیل توانستند دیری بر این شهر حکومت کنند (ابوعبید، ۷۲۰/۲). یعقوبی که در این روزگار افریقیه را دیده است، می‌گوید: گروههایی از نسل سپاهیان عباسی و عناصر غیرعرب در باجه سکنتی دارند و در مجاورت شهر مردمانی بربر به نام وزداجه زندگی می‌کنند که در فرمان امیر اعلی نیستند (ص ۲۴۹). در زمان اعلیبان شورشهایی چند در باجه به وقوع پیوست (نک: ابن اثیر، ۳۲۹/۶، ۳۳۱، ۳۰۷، ۴۰۷، العیون، ۳۶۸).

از ۳۱۶ق/۹۲۸م کار ابویزید مخلد بن کسداد خارجی، معروف به راکب الحمار (صاحب الحمار) که از قبیله بربر زناته بود، بالا گرفت و در زمان القائم، خلیفه فاطمی (حک ۳۲۲-۳۳۴ق) پیروان بسیاری یافت. وی در ۲۳۳ق/۹۴۵م در افریقیه قیام کرد و شهرهایی را به باد غارت داد. در محرم همین سال وی در باجه با لشکر القائم به سرکردگی تُشری جنگید و او را شکست داد. ابویزید پس از تصرف باجه در آنجا کشتار و غارت کرد و بخشی از شهر را به آتش کشید و قبایل بربر را به سوی خویش فراخواند (ابوعبید، همانجا؛ ابن اثیر، ۴۲۲/۸-۴۲۳؛ ادریس، ۲۷۶-۲۷۸). در ۳۳۴ق/۹۴۶م نیز ایوب، پسر ابویزید در باجه کشتار کرد و شهر را به آتش کشید و ویران ساخت (ابن اثیر، ۴۳۲/۸؛ مقریزی، ۸۰/۱-۸۱). در همین سال مردی با داعیه انتساب به عباسیان در باجه قیام کرد و جمعی را پیرامون خود گرد آورد، اما به دست ایوب بن مخلد گرفتار شد و در قیروان به قتل رسید (ابن اثیر، ۴۳۰/۸؛ ادریس، ۳۲۰). در آخر ذیحجه همین سال لشکریان فاطمی به فرماندهی حسن بن علی

محل یک قلعه کهن رومی بنا گردیده است. این قلعه برجی بلند به ارتفاع ۴۱ متر دارد. گفته می‌شود بخشی از قلعه در دوره اسلامی ساخته شده است. بجز اینها، کلیساهایی کهن در باجه بریاست (نک: عنان، الآثار... ۴۰۶-۴۰۸).

باجه خاستگاه علما و دانشمندانی صاحب نام بوده است. از آن جمله ایسیدور باجی است که تاریخ لاتینی او شامل رویدادهای فتح اسلامی تا ۱۳۷ق/۷۵۴م در دست است (عنان، همان، ۴۰۶). ابراهیم بن محمد باجی (سده ۴ق) نیز کتابی در شرح حال رجال و فقهایی باجه داشته است (نک: ابن فرضی، ۱۵۴/۲، ۲۰۳). ابولید سلیمان بن خلف باجی (د ۴۷۴ق) و ابو عمر یوسف بن جعفر باجی (سمعانی، ۱۵/۲-۱۶؛ ابن سعید، ۴۰۴/۱-۴۰۵) نیز از فقهایی مشهور باجه بودند.

مآخذ: ابن ابار، محمد، الحلة السیراء، به کوشش حسین مونس، قاهره، ۱۹۸۰-۱۹۸۵م؛ ابن ابی زرع، علی، الانیس المطرب، رباط، ۱۹۷۲م؛ ابن اثیر، الکامل؛ ابن حزم، علی، جمهرة انساب العرب، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ ابن حیان، حیان، المتنبس، به کوشش چالمتا و دیگران، مادرید، ۱۹۷۹م؛ همان، به کوشش محمود علی مکی، بیروت، ۱۹۷۳م؛ ابن خطیب، محمد، الاحاطة، قاهره، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م؛ همو، اعمال الاعلام، به کوشش لوی پروانسال، بیروت، ۱۹۵۶م؛ ابن دلایی، احمد، ترصیع الاخبار، به کوشش عبدالعزیز اهوایی، مادرید، ۱۹۶۵م؛ ابن سعید، علی، المغرب فی حلی المغرب، به کوشش شوقی ضیفی، قاهره، ۱۹۵۳م؛ ابن صاحب الصلاة، عبدالملک، المن بالامامة، به کوشش عبدالهادی تازی، بیروت، ۱۹۸۷م؛ ابن عبدالمنعم حمیری، محمد، الروض المطار، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۹۸۴م؛ ابن عذاری، احمد، البیان المغرب، به کوشش کولن و لوی پروانسال، بیروت، ۱۹۸۳م؛ ابن فرضی، عبدالله، تاریخ العلماء و الرواة للعلم بالاندلس، به کوشش عزت عطار حسینی، قاهره، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م؛ ابن قوطیه، محمد، تاریخ افتتاح الاندلس، به کوشش ابراهیم ایباری، قاهره، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م؛ اخبار مجموعة، به کوشش ابراهیم ایباری، قاهره، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م؛ اصطخری، ابراهیم، مسالك و ممالک، ترجمه کهن فارسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۷ش؛ سالم، سحر عبدالعزیز، تاریخ بطلیوس الاسلامیه، اسکندریه، ۱۹۸۹م؛ سمعانی، عبدالکریم، الانساب، به کوشش عبدالرحمان معلمی، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م؛ عنان، محمد عبدالله، الآثار الاندلسیة الباقیه، قاهره، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۱م؛ همو، دول الطوائف، قاهره، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۰م؛ همو، عصر المرابطین و الموحدین فی المغرب و الاندلس، قاهره، ۱۳۸۳-۱۳۸۴ق؛ مقری، احمد، نفع الطب، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۳۸۸ق؛ یا قوت، بلدان؛ یعقوبی، البلدان، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۹۲م؛ نیز:

EI<sup>2</sup>; Lévi - Provençal, E., « La Description de l'Espagne d'Ahmad al - Rāzi », *Al - Andalus*, Madrid, 1953, vol. XVIII; id, *Histoire de l'Espagne musulmane*, Paris/Leiden, 1950.

محدردضا ناجی

باجه، شهری مهم و کهن در افریقیه. این شهر امروزه در حدود ۱۰۰ کیلومتری غرب شهر تونس واقع شده، و مرکز استان (ولایت) باجه در شمال کشور تونس است. قدمت شهر به دوره رومیها بازمی‌گردد و نام باستانی آن واگا بوده است (وزان، EI<sup>2</sup>: ۶۶/۲).

باجه در کرانه غربی ناحیه حاصل خیز «وادی مَجْرده» واقع است و از دیرباز تا به امروز مهم‌ترین شهر این ناحیه به شمار می‌رود. این شهر به سبب قرار گرفتن بر سر راه تونس به قسنطینه در طول دوره اسلامی از اهمیت سوق الجیشی برخوردار بوده است (برنشویگ، ۳۳۱/۱). منابع جغرافیایی باجه را به سبب فراوانی محصول گندمش، انبار غله افریقیه

MADDE YAYIMLANDIRILAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

29 MAYIS 2013

## B

### Bāja

**Bāja** (Vaga or Vacca, in the Roman province of Africa Proconsularis; now usually Béja) is about one hundred kilometres west of Tunis. The city is referred to in mediaeval Arab texts usually as Bāja Ifīrīqiya, in order to distinguish it from Bāja al-Andalus. It was first attacked by Muslims, under Zuhayr b. Qays (d. 76/695), in 68/688. It was reoccupied by the Byzantines, who then took refuge in the city until their final defeat at the hands of Ḥassān b. al Nu'mān (d. 80/699–700), in 76/695.

Bāja is first mentioned in its role as a fortress, and it became, at the end of the first/beginning of the eighth century, a main garrison town of the military district of Tunis. Its location on the road from Tunis to Ṭabarqa and the central Maghrib also made it an important centre of government and administration, over which political and religious personalities began to quarrel as early as the third/ninth century. Qādī 'Iyād records that, when Saḥnūn became *qādī* of al-Qayrawān, he chose his student, the Ḥanafī Sulaymān b. 'Imrān (d. 270/883–4), as his secretary and appointed him *qādī* of Bāja. Following the

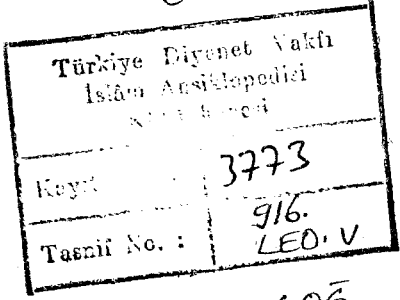
death of Saḥnūn, in 240/854, Sulaymān took Saḥnūn's place in the capital, while another companion of Saḥnūn replaced Sulaymān in Bāja. The fifth/eleventh-century geographer al-Bakrī mentions that the sons of 'Alī b. Ḥumayd, the *wazīr* of the Aghlabid sultan Ziyādat Allāh (r. 201–23/817–38), coveted the governorate of Bāja, which was, at the time, the capital of the entire northwestern region. In addition to its ramparts, the city boasts a citadel of Byzantine origin, which was rebuilt several times and whose remains still stand.

The surrounding region was so famous for its agricultural productivity that the city is sometimes called Bājat al-Qamḥ ("Bāja of the wheat"); in the fourth/tenth century, Ibn Ḥawqal reckoned that it was without parallel in the entire Maghrib. Bāja is situated on the fringe of the Khroumire Mountains and abuts the fertile hills of the valley of the Médjerda River, and the region comprises a variety of landscapes: mountains covered with forests of cork oak, vast agricultural plains, and river valleys. The texts frequently dwell on the rivers that furnish the city's water and on the products of its hinterland. Al-Bakrī—having described the magnificent gardens

# وصف إفريقيًا

للمحسن بن محمد الوزان الفاسي

المعروف بليون الإفريقي



الجزء الأول

ترجمته عن الفرنسية

محمد أني غنصر

دكتور دولة من جامعة السربون

محمد حجي

دكتور دولة من جامعة السربون



الكعبة الثانية

دار الغرب الإسلامي

ص.ب 113/5787 - بيروت

1983

## عين زميت

بني هذه المدينة ملوك تونس في عهدنا هذا، على بعد نحو ثلاثين ميلاً من باجة<sup>(39)</sup>، أسسوها لثلاثين عاماً بعد هذا الجزء من الأراضي الخصبة التي لم تكن مزروعة، لكن الأعراب خربوها في بضعة أيام بموافقة ملك تونس، ورغم ذلك فما زالت الأبراج قائمة إلى الساعة الراهنة، وكذلك الدور التي لا تنقصها إلا السقوف، كما شاهدت بنفسي.

## القصبية

مدينة عتيقة بناها الرومان وسط سهل فسيح جداً يمتد شرقاً على مسافة اثني عشر ميلاً حول المدينة، وتبعد عن تونس بنحو أربعة وعشرين ميلاً<sup>(40)</sup>. وما زالت أسوارها قائمة، وهي مبنية بالحجر الضخم المنحوت، إلا أن المدينة خربها الأعراب وأصبحت أراضيها غير مزروعة، لا بسبب عجز ملوك تونس فقط، ولكن أيضاً بسبب كسل السكان الذين يموتون جوعاً رغم وجود أراضٍ في متناولهم تبلغ هذا الحد من الخصوبة.

## شيرس

قصر شيد في العهد الحديث على نهر مجردة، بعيداً عن تونس بنحو ثمانية أميال<sup>(41)</sup>، تحيط به أراضٍ جيدة، وتوجد بقره غابة كبيرة من شجر

(39) يقال: إن السلطان أبا عمرو عثمان (1435-1488) بنى زاوية بعين زميت. أما الموقع الذي يذكره المؤلف فعلى بعد نحو 48 كلم من باجة، ولعله شرقاً وفي وادي الاثنين، فإنه غير معروف.

(40) بل 34 ميلاً وهي المسافة الحقيقية تقريباً بين تونس وهدنشر القصبية التي تشكل آثار توربوتو ماجوس قرب قنطرة فحص.

(41) لم تحدد بعد هذه البلدة ولا ضبط اسمها. غير أن مذكرة إسبانية مؤرخة سنة 1536 عن القبائل العربية في الناحية تشير إلى أن أولاد علي من أولاد شيفة يقطنون شرس أولاد علي، بين باجة وأوريس. وإذا كان كذلك فالبعد من تونس 80 ميلاً لا 8.

Bace, 66.

MADDE YAYINLANDIKTAN  
SONRA GELEN DÖRÜMAN

18 EYLÜL 1991

كله فيأتون كل سنة إلى بادية أوريس ويملاون أكياسهم قمحاً دون أن يؤدوا أي ثمن، ثم يعودون إلى الصحراء.

## مدينة باجة

مدينة عتيقة بناها الرومان على بعد نحو خمسة وعشرين ميلاً من البحر المتوسط، وثمانين ميلاً أو أكثر بقليل من تونس<sup>(37)</sup>. وبما أنها شيدت في موقع مدينة أخرى أطلقوا عليها اسم فيثيا، ثم تحولت الفاء باء والكاف جيماً فأصبح الاسم باجا<sup>(38)</sup>. وأعتقد أن الاسم الأول الذي سببها به الرومان فسد من جراء كثرة تقلب الأمراء على المدينة وتغيير الديانات فيها، إذ يلاحظ أن هذا اللفظ ليس عربياً. واحتفظت باجة بأسوارها العتيقة الأولية إلى يومنا هذا.

والباجيون متحضرون بعض الشيء، ومدنيتهم مصنونة على أكمل وجه ومتوفرة على جميع أبواب الصنائع، خصوصاً النسيج؛ علاوة على عدد كبير من الفلاحين، لأن بادية باجة شاسعة الأطراف وافرة الإنتاج؛ إلا أن عدد الناس فيها لا يكفي لزراعة الحقول، فيعمدون إلى الأعراب لزراعة جزء كبير منها. ومع ذلك تبقى أراضٍ كثيرة بوراً، ويبيع سنوياً عشرون ألف كيل «رودجي» من الحبوب.

ومن الأقوال المأثورة في تونس أنه لو كانت باجتان لفاق عدد حبات القمح عدد حبات الرمل. ويثقل ملك تونس كواهل سكان هذه المدينة بالضرائب إلى حد أنهم أخذوا ينحطون شيئاً فشيئاً ويفقدون الكثير من تربيتهم الحميدة.

(37) ليس بين باجة وتونس إلا نحو 65 ميلاً.

(38) كانت المدينة الرومانية تدعى «فاكا» فحوّلت إلى باجة العربية. أما فيثيا فكلمة إيطالية لم يعرفها اللاتينيون.

Beja ✓  
- Mir ✓  
- Suda ✓

Land is the major economic resource of the Beja. They are agriculturists and most of the families possess land. Besides, some of them have retained their traditional occupation of cotton-carding. A few work as labourers too. They belong to the Sunni sect of Islam, and visit local *pirs* and *mazaars*. Traditional inter-community linkages are maintained with the *Dhanuk*, *Nai*, *Dhobi* and *Mali*, who perform different roles in the rituals and ceremonies of the community.

Nowadays, some Hindu communities, namely the Yadav, Bania and Teli are invited to their functions. They sometimes work as sharecroppers. Their response to formal education and modern medicare is positive. They avail of immunization programmes and adopt modern methods of family planning.

#### BIBLIOGRAPHY

- Crooke, W., *The Tribes and Castes of the North-Western India*, Calcutta, Government Printing Press, 1896.  
Russell, R.V. and Hiralal, *The Tribes and Castes of the Central Provinces of India*, London, Macmillan and Company, 1916, pp. 69-76.

SAKIL AHMAD

## Beja ✓

### Community of Egypt and Sudan

Beja (usual Ar. form Buja), nomadic tribes, living between the Nile and Red Sea, from the Kina-Kusayr route to the angle formed by the 'Atbara' and the hills of the Eritrean-Sudanese frontier. The principal modern tribes are the 'Ababda Bisharin, Ummarar, Hadanduwa and Bani 'Amir. The 'Ababda now speak Arabic; the others (except the Tigre-speaking sections of B. 'Amir) speak tu-Bedawiye, a Hamitic language.

The Beja subsist mainly on their herds of camels, cattle, sheep and goats. Since grazing is sparse, they move usually in very small groups. Beja origins are obscure but Hamitic-speaking groups have inhabited the region from ancient times. The usual identification with the pre-Islamic Blemmyes was rejected by Becker.

The Beja are a traditionally pastoral Muslim people whose territory covers some 110,000 square

miles in the eastern part of Sudan plus around 20,000 or so additional square miles in adjacent parts of Eritrea. Beja also range into southern Egypt. Numbering more than 1.5 million, they are 6 per cent of Suddan's population. Thousands of the Beja who traditionally have lived in Eritrea in the last decade have been driven into Sudan by the ravages of the wars.

The language of the Beja (To Bedawie) is Northern Cushitic. Some Beja, in southern Egypt and along the Nile in Sudan, are bilingual or monolingual in Arabic. One group usually classified with the Beja, the Beni Amer in Eritrea and the adjacent Sudan, speak the Ethio-Semitic language Tigre as well as To Bedawie.

The Beja nation may be classified into five principal divisions of 'true', or native, peoples: Bisharin, Hadendowa/Hadendiwa, Ammarar, Beni Amer/Amir and Adabda. At least seven lesser divisions of those acculturated to Beja language and culture but who are former non-Beja are the Halanga, Hassanab, Artiga, Kumailab Shaiab, Ashraf and Hamran. Five main dialects are reported for the Beja: Hadendowa, Bisharin, Ammarar, Abdaba and Halanqa, of which the last two have nearly disappeared.

Bisharin live in a great arc of some 48,000 square miles, from the Red Sea coast (Mohammed Ghol northward to the Egyptian border area), westward to the Nile Valley, and then west of the Ammarar and Hadendowa regions, southward along the plain of the Atbara River. The two great subdivisions of the Bisharin are the Um Ali and the Um Nagi. Four clans of the Um Nagi and all of the Um Ali live in the Atabi subregion of the Bisharin, consisting of steppe and desert which supports camel herding. The remainder of the Um Nagi are herders and cultivators living in the somewhat more verdant Atbara subregion, south of Sidon.

Hadendowa live north of Eritrea between the Atbara River and the Red Sea hill country. They are by far the most populous of the Beja divisions and are absorbing some of the lesser divisions. They are largely nomadic cattle herders but cultivate as well.

Ammarar live in a 25,000 square-mile territory along the Red Sea coast from Port Sudan northward to Mohammed Ghol and extend westward to Bisharin